

در گذر سینما

نوشتارهایی درباره سینمای نوین ایران-۲

مردان بزرگ سینما

پرویز صمدی مقدم

انتشارات فرهنگ و سینما

۱۳۹۷

DAR GOZARE CINEMA-2

In cinema through the ages

(The Great founders of new iranian cineman)

Parviz Samadi Moghaddam

www.parviz.samadi.moghaddam.com

© 2018 Farhang Va Cinema Press

Cultureandcinema@gmail.com

Tel/Fax: + 989365077765 Tehran-Iran

ISBN: 978-964-7968-50-8

X

نام کتاب: در گذر سینما-۲

نویسنده: پرویز صمدی مقدم

طراح جلد: پارسا معین

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۷ - تهران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۶۸-۵۰-۸

همه حقوق متعلق به نویسنده و محفوظ است

www.parviz.samadi.moghaddam.com

فرهنگ و سینما: تهران: ۰۹۳۶۵۰۷۷۷۶۵ و ۶۶۷۱۷۳۰۰

Cultureandcinema@gmail.com بها: ۳۲۰۰۰ تومان

X

سرشناسه: صمدی، مقدم، پرویز، ۱۳۳۱ -

عنوان و نام پدیدآور: در گذر سینما: مردان بزرگ سینما / پرویز صمدی مقدم.

مشخصات نشر: تهران فرهنگ و سینما، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۰۰ ص.

فروست: نوشتارهایی درباره سینمای ایران، ج ۲، ن: ۲.

شابک: ۳۲۰۰۰ ریال - ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۶۸-۵۰-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

عنوان دیگر: مردان بزرگ سینما

موضوع: صمدی مقدم، پرویز: ۱۳۳۱ - - خاطرات

موضوع: سینما--ایران

Motion picture--Iran

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷/۳/ص ۱۹۹۸/۳ PN

رده بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۲۳۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۲۸۹۳۶

فهرست

پیش‌گفتار جلد اول	۵
پیش‌گفتار جلد دوم	۱۰

مردان بزرگ سینما

این دو بزرگ‌مرد	۲۰
دوران پر شوخ‌تنگدستی	۴۰
هنر محبت سینما	۴۵
زیربناها	۵۶
نظریه‌پردازان : ملگرا	۷۶
گاهی نسیمی	۸۳
سند‌های تاریخی	۱۰۲
در رزمگاه سترگ فرهنگ	۱۲۲
چرا سینمای اندیشه‌گرا؟	۱۳۹
به سوی آینده	۱۴۶
معیارهای ارزشی در سینمای ما	۱۵۶
ساختار اخلاقی سینمای نوین ایران	۱۶۳
پانویس‌ها	۱۶۷

و این چند مرد سینما

از آرامش تا انسان کامل	۱۹۴
باد هرگز او را نخواهد برد	۲۰۷
آفریننده فیلم زیبای درویش‌خان	۲۱۱
سینماست که باید بماند	۲۲۵
شیرینی اتفاق‌های خاطره‌ساز	۲۴۷
بی‌بدیل‌های دهه طلایی	۲۵۵
در سینما به همه چیز نیاز است، بیشتر از همه شجاعت	۲۶۱
از ابتدا تا ته دنیا	۲۶۷
چند تصویر	۲۷۳

پیش‌گفتار جلد اول در گذر سینما

از وقتی خود را شناختم می‌دانستم که جز در وادی فرهنگ و هنر و ادبیات نخواهم زیست. اما در کدام شاخه و رشته و چه کاره دنیای فرهنگ و هنر خواهم شد؛ ادبیات، سینما، تئاتر، مطبوعات، هنرهای تجسمی یا حرکات، کلی چون پژوهش و آموزگاری و...؟ نمی‌دانم این بخت و اقبال بود یا نیروی ما نشدنی‌ام که مرا کمابیش به همه این رشته‌ها و شاخه‌ها کشاند. کودکی را با اردستی و نقاشی و خطاطی سرگرم شدم. بعد، عکاسی کردم که هنوز هم محبوب‌ترین رشته هنرهای تصویری برای من است. در درس انشا نمره‌های خوبی داشتم (ولی از بس وضع تدریس و نظام آموزشی ما عجیب و غریب بود که و سال‌ها داشتم در این درس تجدید می‌شدم)؛ کارنامه‌های دوران دبستانم هم به نسبت خوبی را در دروس انسانی نشان نمی‌دهند؛ در ده‌سالگی اولین شماره یک مجله را در شمارگان ده جلد منتشر کردم و جلدی دو ریال به خویشتن‌دانم فروختم؛ در دبیرستان به دلیل بیهودگی رفتارها و بی‌تجربگی و اتلاف وقت، برخوردگی به قدری زیاد شد که ناچار شدم در سال آخر دبیرستان ترک تحصیل کنم و در شبانه شاگرد اول شدم و یک‌ضرب دیپلم گرفتم و وارد دانشگاه شدم. زبان فرانسه خواندنم هم به بهانه وضع آشفته و بسیار بدی که آموزش زبان انگلیسی در مدارس داشت و ترک کردن این کلاس در دوران متوسطه بود.

اما هرگز فکر نمی‌کردم در تمام زمینه‌هایی که برشمردم حضور داشته‌ام و حرفه‌ای داشته باشم و به باور خود کار را تمام کنم. درست با انقلاب اسلامی زندگی حرفه‌ای فرهنگی من آغاز شد و شروع آن، نوشتن اندوه‌خاطرات دو سال دوران سربازی بود در مرکز آموزش نیروی زمینی که تجربیات اجتماعی زیادی به من داد. در اوایل، هدفم ادامه تحصیل در خارج بود. به همین منظور با سختی بسیار و موفق شدن در آزمون‌های

اعزام دانشجوی به خارج در سفارت فرانسه که در آن شرایط بسیار سختگیرانه برخورد می‌کرد، پذیرش رشته جامعه‌شناسی دانشگاه استراسبورگ را دریافت کردم و از همین جا بر سر دوراهی بزرگ زندگیم قرار گرفتم؛ بروم یا نروم. و نرفتم. دلایلش فراوان است، یکی این‌که من زاده این فرهنگ و آیین بودم، این خاک را مقدس می‌دانستم و عشق به سرزمینم تا هم اکنون چون هوا برای زیستن و ماندن، مرا زنده نگه داشته است. بعدها به کشورهای دنیا سفر کردم یافتم که انتخاب درست همان ماندن بود. هرچند از بسیاری منافع مادی و بلکه معنوی محروم شدم، اما زیستم، آن‌گونه‌ای که می‌خواستم و برای آن زاده شده بودم.

از آن زمان به بعد هر سال در آموزش و پرورش (و نه در همان‌گونه آموزگاری کردم که اعتقاد داشتم)، در سال ۱۳۶۱ در شبکه یک صدا و سیما بود. طی چهار سال در این شبکه تمام تجربیات و شناخت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ممکن را یافتم: سریال‌سازی، تئاتر، پژوهش، نقد و مقاله‌نویسی، تولید، نویسندگی، تدوین، صداگذاری، دوبلاژ، مدیریت فرهنگی و... و از آن سو شیوه کار در تشکیلات دولتی و روانشناسی حرفه‌ای. در همین دوران بود که نمایشنامه و فیلمنامه نوشتم و کار با مطبوعات و نقد و مقاله‌نویسی را شروع کردم. پس از آن، در آغاز سال ۱۳۶۵ تجربیات منحصراً فردی را در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیدا کردم؛ پایه‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای طرح برگزاری جشنواره‌های سینمای جوان (فیلم کوتاه) با هدف گسترش فرهنگ سینما و کشف استعدادها و جوان در سراسر کشور که تا سال ۱۳۸۰ ادامه یافت و در این سال‌ها ده‌ها جشنواره را اجرا و هدایت نمودم. سپس همزمان با شروع انتشار ماهنامه فرهنگ و سینما به کار حرفه‌ای تحقیقات سینمایی و مدیریت پژوهشی در این زمینه پرداختم که به‌رغم سختی‌ها و موانع زیادی که بر سر راهم بود، از آن کار رنج و لذت را توأم بردم. ساخته و پرداخته این مدیریت چندساله ده‌ها کار پژوهشی بدون تخصیص بودجه و تنها با همکاری کارمندان شایسته این مرکز و نیز عضویت در شورای پژوهشی و

سمت مدیریت در بزرگترین و تنها برنامه آمارگیری فرهنگی کشور در سال ۱۳۸۰ بود که آن را اوج بهره‌مندی و لذت بردن از کار پژوهش فرهنگی می‌دانم و شاید داستان آن را که بسیار آموزنده است در یک کتاب برای آیندگان به یادگار بگذارم.

هرگز در باورم نمی‌گنجید که زندگی فرهنگی من بیش از ۲۸ سال به تمام، تحت شعاع کار مطبوعاتی و انتشار نشریات سینمایی و اجتماعی شود. به گمانی که توانستم بیش از چهار صد شماره مجلات فرهنگ و سینما، سینمای روز، گوشه و کنار و پایزه را منتشر کنم. و سر آخر به هدف بزرگ و بی‌پایانی یعنی داستان و رمان‌نویسی روی بیاورم و تمام آرزوهای همه مردم را با تقی‌بخشم. اکنون به جایی رسیده‌ام که به گمانم مهمترین وظیفه رد گیم را کلماتی مانده است ادا کنم؛ بازگویی خاطرات حرفه‌ای و به یادگار گذاشتن تجرباتی برای آیندگان که به خاطر همان‌ها بودم و هستم و سخت‌کوشانه کار کردم.

بهتر این بود که از خودم نمی‌فتم و آن را به کسانی واگذار می‌کردم که مرا می‌شناسند، بلکه مرهمی می‌شد بر زخم‌های فراوانی که بر جسم و روحم نشسته و هنوز التیام نیافته‌اند. هرچند بن‌بیزتر و بخشنده‌تر از آن هستم و فرانگ‌تر که به زخم‌ها و کم‌لطفی‌ها اعتنا یابم.

بخش خاطرات و دل‌نگاشته‌ها و عقاید که همه از سه مهم دلبستگی به مردم به نگارش درآمده‌اند را سال‌هاست که در مجله پی‌گفتارم و کار تازه‌ای نیست، اما در حوزه کتاب، شروعی تازه دارد. اولین کتاب، "تافته سوافته" بود درباره مطبوعات مستقل و مولف که در سال ۱۳۹۶ منتشر شد و به اوضاع مطبوعات به بهانه تغییر و تحولات تازه در دهه نود می‌پرداخت. در آثار تازه، به سه کتاب عمده با عنوان‌های "رمان ایرانی"، "فیلم ایرانی" و "نقد ایرانی" می‌پردازم و دیدگاه‌ها و تجربیات خود را به همراه پیشنهادهایم در برون‌رفت از بن‌بست‌های چنددهه‌ای خواهم آورد.

در رده آثار دیگر با عنوان "در گذر سینما" به مطالب مختلف موضوعی، اشخاص، سینما، تلویزیون و مطبوعات سینمایی می‌پردازم که به تدریج

چاپ خواهند شد. این مجموعه در جلد نخست خود به چندین موضوع در حوزه‌های سینما و مطبوعات از جمله سینمای جوان - دهه ۶۰، بچه‌های باغ فردوس، داستان یک ماهنامه، انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی، فرهنگ یا اقتصاد، زیرنا کدام است؟ فرهنگ، نوآوری... و آشتی مردم، اخلاق در سینما، رابطه فیلمساز و منتقد، سینما و انواع فیلم‌هایش، سینما سال‌های دور، دوران نو، بزرگراه مستند، نفوذ نگرش ژورنالیستی در سینما، ما و ده‌ها جشنواره بازیگری ایرانی، دستاورد بزرگ سینمای بازیگران خودساخته، چهار سوار سرنوشت و... پرداخته است.

یادآور می‌شوم با آن‌که در تمام زمینه‌هایی که کار کردم در اندازه و مقیاس میراث پژوهشی بوده‌اند، هرگز اعتقادی به پست و عنوان نداشته‌ام و توقعات کشور و مردم را نه رسیده به مقصد و زمان تقسیم ارث و میراث که آن را و ساختن و ساختن می‌دانستم و هنوز می‌دانم. سهم‌خواهی و تیول‌سازی و جای و جایگاه‌طلبی (تفکرات قومی و قبیله‌ای) دردی از ما و این مملکت روا نمی‌کند و سرخوشم که بازگویی کاملی از این روحیه و آثار فریبنده و مخرب و ه‌طلبی و مقام‌خواهی را در کتاب "شرم" آورده‌ام.

با این قرار با خود و با تعهد اخلاقی که داشتم، بر آن شدم تا بخش‌هایی از خاطرات سینمایی‌ام را مکتوب کنم و به این کار گزینم بر این که بیشتر، از آشنایی‌ها، برخوردها، اندیشه‌ها، تصمیم‌ها، رفتارها و نتیجه‌ها بگویم. در جلد دوم این مجموعه از سینماگرانی خواهم گفت که به نظرم برترین شاخصه‌شان شخصیتشان است. ضمن آن که برای این سینما ساخت کار کردند و یاد و خاطره‌شان باید که ماندگار شود.

برای آشنایی بیشتر خوانندگان با عنوان‌هایی که برای افراد و موضوع‌هایی که مطرح می‌شوند برمی‌گزینم باید بگویم که اعضای خانواده بزرگ سینما را بنا بر نقش پررنگتری که در سینما داشته‌اند، به گروه‌های مختلف تقسیم کرده‌ام و تنها به کسان و موضوع‌هایی می‌پردازم که در تمام عمر حرفه‌ای خود در حال ساختن و سرشتن و پی‌ریختن فرهنگ و

سینمایی که به آن تعلق دارند بوده‌اند. افسوس که ما تنها به بهره‌برداران و میراث‌خواران توجه داریم و از نقش حساس و پراهمیت سازندگان و تلاشگران راستین سینما غافلیم.

همان‌گونه که در سطور بالا آمد، بنایم بر این بود که بامناسبت یا بی‌مناسبت درباره همه بنویسم. با این روش که شخصیت افراد را با شخصیت سینما آمیخته گردانم و از سینمایی سخن بگویم که ساخته و پرداخته کاشها و اندیشه‌های مردمان بزرگی است که این سینما خود، آنها را پرورده و از مرام و هنر و شخصیتشان بهره گرفته است.

این را هم یاد می‌شوم که مرا هنوز با خاطرات بی‌ارزش و فراوان مگسائی که سالهاست بر این آسمان آبی روشن جولان می‌دهند و گاه آن را تیره و تار می‌کند، کمی نیست، هرچند دل پری از همه‌شان دارم.

خاطرات، شاد و اندوهگین، تاز و شیرین‌اند. برخی را می‌شود امروز گفت و برخی دیگر را بهتر است برای فردا بگذاریم. اما این نوشته‌ها را همان‌طور که با سخن از آشنایی‌ها، هم‌آرزوها و ارتباط‌های دور و نزدیک آغاز کرده‌ام، همچنان ادامه می‌دهم. هرچند تا حدودی شخصی خواهند بود و اگر فایده‌ای نداشته باشند، امیدوارم دست‌کم سرگرم‌کننده باشند.

پیش‌گفتار جلد دوم

هنر برگزیدگان

هدف از خاطراتی که در این کتاب می‌آید، نگاشته‌های شخصی من و نیز گونه‌ای بازگویی خاطرات با حس و حال حسرت گذشته یا تخلیه ذهن و حتی بیان اندیشه‌های خودم و سرزمینم و زندگی‌ام نیست. از این داستان‌ها در رمان‌ها و قصه‌های کوتاه بسیار آورده‌ام و کسی که خواننده کتاب‌های من باشد می‌داند که چگونه فکر می‌کنم و جهان‌بینی و عقایدم چیست. این کتاب‌ها همه حالات و روحیات زندگی خودم را بازتاب داده‌اند و پر از وسیع‌تر حکم و بزرگی هستند که در زندگی‌ام رخ داده‌اند.

در کتاب‌های من در گذر سینما آنچه مرا واداشته است تا درباره برخی کسان که در زندگی من ساخته‌ام و چند زمانی با آنان برخورد داشته‌ام بنویسم، یکی وجود گرانقد، خود آنهاست، به دلیل روح و شخصیت بزرگی که در وجودشان یافته‌ام و دلیل دیگر که شاید این خاطره‌نویسی را ایجاب کرده است، نقشی است که به عنوان میانه‌جی داشته‌اند تا از دورانی سخن بگویم که به‌زعم من برهه‌های بی‌مانند و درخشانی از تاریخ فرهنگی و به ویژه سینمای ایران بوده‌اند. بدین گونه که در روابط و برخورد و هم‌نشینی من با این افراد منجر به وقوع رخدادهایی شده است که از دید من بسیار ویژه و وابسته به همان زمان و تجدیدنپذیر هست. در این چشم‌انداز گونه‌ای حسرت گذشته را نیز موجب می‌شوند که حیثم آمدن سینمای آینده و آیندگان این مرز و بوم از آنها بی‌خبر باشند، بلکه پیشین‌آورد را نیک‌تر بشناسند و بدانند آنچه اکنون در اختیار آنان است شاه‌میوه تلاش و لیاقت‌های چه کسانی و چه وقایعی در گذشته بوده است. شاید قدر این تاریخ را بیشتر بدانند و یاد به وجود آورندگان آن را گرامی دارند و پیرو همان راه و روش‌ها باشند.

به یمن وجود همین شخصیت‌ها و خاطرات آنان است که این شوق و

انگیزه را یافتیم تا از گذشته‌ای بگویم که به اتفاق هم ساختیم و شاید هم این همه، برداشت‌های شخصی من از آنهاست که یک مفهوم کلی را تبیین و بازگو می‌کند و آن سینماست. به بیانی، دیگر، من به بهانه این شخصیت‌ها و زندگیشان به سینمایی که به آن اعتقاد دارم می‌رسم. این یک واقعیت است که در مسیر زندگی، به هر آنچه در پیش رو دیده‌ام و پرداخته‌ام و تعلق و وابستگی داشته‌ام (نقاط مختلف سرزمینم، اقوام، مردمان و رخدادهای تاریخی، اشیای دور و برم، غذا و لباس و خانه، کوچه و خیابان و توده‌های انسانی و خاک و طبیعت سرزمینم) نگاه شکافنده خاص خودم را داشته‌ام. می‌دانم که هر کسی کم و بیش این نگاه خاص را دارد، اما این نگاه بی‌تأثیر از کنش‌ها و واکنش‌ها و فضای حاکم در گرداگرد وجود او نیست اما من زیادی آرمانی و مستقل از آنچه می‌بینم هستم و برایم اصل آنچه حس می‌کنم و می‌فهمم و برایم خودم سازم است. همه این اقبال را ندارند که آنچه را که برداشت می‌کنند بر سر خود باز کرده و به آن روح و معنای شخصی و خصوصی در راستای مقصودش که جز حقیقت نیست بدهند و سپس آن را به ثبت تاریخ برسانند. برای من اهمیت داشت بگویم که من با چه نگاه و درک و بینشی از دنیایی که شناختم و در آن زندگی کردم، با مردم سرزمینم زندگی کرده‌ام. این یک واقعیت پنهان مانده است. شاید عجیب باشد انسان‌هایی که سعادت برخورد و آشنایی با آنها را داشته‌ام، به‌ندرت با این نگاه و درک من آشنا بوده‌اند. چرا که درست یا غلط زیادی تودار بوده‌ام و شخصیت درونیم را همواره پنهان کرده‌ام، که این هم برای خود دلایلی دارد و در رمان‌هایم خیلی از این شخصیت و رمان‌ها را حرف زده‌ام).

برای بیان کردن آنچه می‌بینید و می‌فهمید نیاز به درک متقابل و بستر مناسب و شرایط فکری و ارتباطی شایسته هست. و اگر در جامعه‌ای زندگی می‌کنید که گریزان از دانستن است، یا از حقیقت‌واهمه دارد، یا عادت کرده است درست رابطه برقرار نکند، چاره‌ای نمی‌یابید جز این‌که سکوت کنید و سفره دلتان را در نوشته‌هایتان باز کنید. اما این بدان معنا نیست که من

تنها همین راه را برگزیدیم. همیشه حرف‌هایم را در جایی که باید و مجال یافته‌ام زده‌ام. شاید کمی هم پر حرف بوده‌ام و فکر می‌کنم همواره رک و صریح و شجاع بوده‌ام و البته گاهی دلخوری مخاطبان را هم به جان خریدم. یکی از ویژگی‌های من این بوده است که درباره مخاطب شجاعانه قضاوت کرده و نظرم را گفته‌ام. جمله‌ای دارم در یکی از کتاب‌هایم که می‌گوید: «من درباره آدم‌ها هرچه می‌دانم می‌گویم و آنها را به خودشان می‌شناسانم. ولی از کمتر کسی درباره خودم شنیده‌ام. آدم‌ها در باره تو با هر کسی حرف می‌زنند جز با خودت!» نه، عجیب است، کسی مرا به من شناساند. در حضور خودم در باره من قضاوت نکرده است. این خلق خوبی نیست، که از یک خوی شریف و انسانی باستانی یعنی "شرم حضور و به رو نیامدن بدی‌های دیگران" این‌گونه بد برداشت و استفاده کنیم. دآوری‌های استاد آملی من درباره افراد که غالباً از وجوه نیک و زیبایی‌های درونشان بوده است چراغ علاقه من به آنها و خیرخواهی انسانی ناشی نمی‌شود. من این مردم را بر کل انسان‌ها را دوست داشته‌ام و همیشه خواسته‌ام آنها را به خودشان می‌شناسانم. همواره تلاش کرده‌ام آن نگاه زیبایی را که به آنها داشته‌ام و همه آن زیبایی‌ها را که به چشمم آمده است جار بزنم. این عادت است که از کودکی دارم. مردم گرفتارم و از مردان بزرگ خانواده‌ام که همواره نیایشگر زیبایی‌ها و شیرین‌تر زشتی‌ها بوده‌اند. من در اصل، کوچکترین نگاه بد و قائم به ذات به آدم‌ها ندارم. حتی اگر بدی در حق من کرده باشند. زیرا نگاهم به بدی‌ها اخلاقی نیست. من بدی‌ها را در بافت خصلت‌های نیک فرد جای داده‌ام، نه این‌که از آن جدا کنم و به عنوان یک خوی و عادت مذموم به رخ او بکشم. آنچه موجب می‌شود تا آدم‌ها خاکستری و جذاب شوند، چربیدن بخش‌های زیبای وجود آنها به نازیبایی‌هایشان در فرهنگ نیکی‌پذیر و پلیدی‌گریز است.

از این رو بود که در تمام سال‌های عمر مجله‌ای که کار می‌کردم با نویسندگان نشریه فرهنگ و سینما، سینماگران، مخاطبان، همکاران و هرکس دیگری که برخورد داشته‌ام، در هر جای این سرزمین، همواره تلاش

کرده‌ام آنان را به خودشان بشناسانم و با محور دانستن حقیقت، آنها را برای بهتر شدن و داشتن شخصیتی کامل‌تر و پیشرفته‌تر یاری رسانم. هرگز جز بر استعداد، دانش، اخلاق و انسانیت افراد تاکید نوزیده‌ام. من آنان را به خاطر خودشان، خوشایند یا ناخوشایند، ارزیابی کرده‌ام. در کتاب "مرگ سردبیر" به نویسنده جوانی برمی‌خوریم که سودای ترقی از بیراهه و آن هم یک‌شبه دارد! سردبیر پیوسته او را نصیحت می‌کند و از خطر راهی که برگزیده است به‌شدت حذرش می‌دارد و با بردباری و گشادگی قلب تلاش می‌کند پنجره‌های رو به آسمان معرفت را به روی او بگشاید. اما جوانک خیره‌سر است و با سردبیر دشمنی می‌کند. او از در بدگویی و تخریب شخصیت استاد و راهنمایش برمی‌آید. سردبیر بسان نجات‌دهنده‌ای است که می‌خواهد جانوری در تله گیرانده را نجات دهد، اما جانور بنا بر غریزه منفی خود هر بار به او چنگ می‌اندازد و با این کار، هم بیشتر به خودش آسیب می‌زند و هم فاصله‌اش را با نجات‌دهنده و لحاظ‌زدگی بیشتر می‌کند. سرانجام سردبیر ناامید شده و با افسوس بسیار او را در رنج و درد خود رها می‌کند. به راستی رفتارم با همه کسانی که برخورد داشته‌ام چنین بوده است. من از هیچ انسانی دلخور و بیزار و دلگیر نشده‌ام و نه بسته از هیچ‌کس ناامید نشده‌ام، مگر این‌که او را در جهت خلاف راستی و حقیقت و پیشرفت و تکامل خودش یافته‌ام. اگر با کسی جنگیده‌ام به خاطر خردش بوده است تا وادارش بهتر شود. اگر فردی را در حال رشد و پیشرفت دیده‌ام در حالی که مرا حتی دشمن خود دانسته و قبولم نداشته است، برایش احرام قائل بوده‌ام و حتی دوستش داشته‌ام. و در هر فرصتی او را به خاطر استعدادهای ارزش‌هایی که در وجودش است ستایش کرده‌ام و البته که به خاطر نوع سلیقه و عقیده‌اش در باره خودم او را محکوم نکرده‌ام. هرگز قرار نبوده است عده‌ای مجیزه‌گو و بی‌هنر و استعداد را دور خود جمع کنم و دل به چاپلوسی آنها ببندم و خود چاپلوسی پیشه کنم. وقتی میان افراد برتر و شایسته هستم، احساس غرور و سربلندی می‌کنم. هرگز لذتی نبرده‌ام از حضور در فضایی که در آن مشتی افراد دون و ضعیف جمع شده‌اند و من

هرگز به دوستی‌ها و مریدانی چنین نیاز نداشته‌ام و آنها را نیز به حریم خود راه نداده‌ام. خوشی و ناخوشی زندگی من این بوده است که از زیبایی هنر انسان‌های برگزیده لذت و از درجا زدن و واماندن و حقارت‌پذیری رنج ببرم. انسان‌هایی که تنها به دانایی نیازمندند را دوست داشته‌ام و از حریصان و آزمندان مال دنیا گریزان بوده‌ام.

این یک بحث کلی بود که شاید در تفهیم مطالبی که در این کتاب و کتاب‌های دیگر از این مجموعه می‌آید مفید واقع شود. ادعا نمی‌کنم بریزانی که در این کتاب از آنان سخن گفته‌ام، همه انسان‌هایی برتر و بی‌عیب و نقص و مورد علاقه و احترام کاملم بوده‌اند. خیلی ساده می‌گویم که این بزرگان انسان، بوده‌اند که در زندگی حرفه‌ایم، بر سر راه یا نگاه من قرار گرفته‌اند. من از آنها و انسانیت و معرفتی که نشان داده‌اند، خاطره خوشی دارم. زیرا از دست‌شان درس‌های بزرگی آموختم و به یاری‌شان شخصیت را پروراندم.



قسمت شده است که من بر پایه آنچه از این بزرگان دیده‌ام؛ معیارها و مصداق‌هایم را درباره روح و روان چهار دهه سینمای ملی ایران بنویسم. بنابراین آنچه از این برگزیدگان می‌خواهم به نقطه شرح حال و توصیف حال و احوال و شخصیت والای آنان است که بررسی است از تاریخ زنده این سینما از نگاه من و آنچه شاهدش بوده‌ام. و این که هستی اینان در کجای ساختار سینمای نوین ایران جای داشتند؟ شاید مردشان چندان با نوع نگاه و سلیقه و عقیده من موافق نباشند یا واقعیات را آن گونه که من دیده‌ام ندیده باشند. و اگر می‌نوشتند، تاریخ این سینما را با معیار متفاوت از آنچه من می‌نویسم نوشته یا در آینده بنویسند. من دفاعی از هیچ‌یک از گفته‌هایم ندارم و با هر تذکر و یادآوری که به نظرم درست آید موافقت کرده و نظرم را منطبق با آراء و عقاید تازه تغییر می‌دهم. تنها همین را می‌توانم بگویم که تمام عمر به دنبال حقیقت بوده‌ام و ذهن و نگاهم را بر پایه کشف و جست‌وجو تربیت کرده‌ام. حال در این گزارش تا چه حد بیطرفی داشته و

به حقیقت نزدیک شده‌ام، این را آیندگان و خود تاریخ گواه خواهند بود. البته من تنها شمه‌ای از رخدادها و کارنامه شخصیت‌های مطرح شده در این کتاب که به تبیین و توصیف روح سینمای نوین ایران کمک می‌کرده است را بیان می‌کنم.

حرف آخر این که اگر ممکن می‌شد، شاید بهتر این بود که درباره دیگرانی که می‌شناختم و دوستشان داشتم نیز بنویسم، ولی این، در ظرفیت کتاب نبود و افتادن در ورطه تکرار و زیاده‌گویی را موجب می‌گردید. خوشبختانه افراد بسیار خوب با خاطرات بسیار خوب و تجربیات عالی فراوان دریم که نام و یادشان جاودان خواهند ماند هرچند در این کتاب از آنها سخنی به میان نیامده است. انسان‌هایی شاید صمیمی‌تر و دوست‌تر از کسانی که یاد و خاطره‌شان آمده است و ممکن است جای خالی آنها موجب گله‌گذاری، خود را بهتر است از من بپذیرند که این کتاب خاطرات شخصی من از سینما نیست بلکه یک تحلیل اخلاقی، شخصیتی و حرفه‌ای از دست‌اندرکاران سینمایی است که می‌توانند نماد یک سینمای آرمانی برای همیشه باشند.

اما نکته دیگری در اینجا هست و آن این که به نغم خیرخواهی‌ها و مثبت‌اندیشی‌های همیشگی‌ام، با افرادی هم برخورد داشتم که بسیار بد رفتار کردند و خاطرات تلخی از خود به جا گذاشتند. شاید جالب باشد کتابی هم درباره آنها بنویسم ولی خوشبختانه یا متأسفانه رسم نیست در بار ذات من هم نیست که از کسانی که حق مروت و مردانگی را به جا نیاوردند چیزی بنویسم. ولی اگر قائل به حقیقت و گفتن واقعیت‌ها هستم پس آنجا که لازم است، باید که از اینان نیز چیزی بگوئیم، اما ندای درونی به من می‌گوید فراموش کن و بگذار اگر روح و روانت بی‌آلایش مانده است، به‌رغم همه تلخی‌ها و جفاهایی که دیده‌ای، همان‌گونه بماند که در یادها مانده است.



هرگز تمایلی به ثبت گزارش رفتارها و افکار افراد صاحب‌اختیار و بانفوذ،

به‌ویژه سیاسیون یا بلندپایگان دولتی و حکومتی نداشته‌ام. سخت است درباره شخصیت این افراد حرف زدن چرا که در نظر مردم شخصیت از عملکرد افراد جدا نیست. در سلسله یادداشت‌های "در رهگذر سینما" که در ماهنامه فرهنگ و سینما چاپ شده است، از دو فرد سیاسی فرهنگی به مناسبت آغاز به کارشان و از آشنایی و همکاری با این دو گفتم و از فعالیت‌هایشان هم به دلیل تحولات امیدوارکننده سال ۱۳۹۲ با خوش‌بینی یاد کردم. این تنها اشاره من به افراد و جریان‌های سیاسی بوده است. بعدها نften همان مختصر را هم بی فایده و زائد دانستم (شاید به این امید از آنها یاد کنم و انجام اگر قرار است قدمی برداشته شود، وقتش رسیده است و هر انان باید آغازگر آن تحول موعود باشند که نشد!) اما در میان مردانی که در این کتاب یاد و خاطره‌شان آمده است، از دو انسان والا و گرامی می‌گویم که تجربه در حوزه مدیریت فرهنگی و به عنوان مردان دولت و در جایگاه سیاسی سدمات کرد اند، اما ابعاد فرهنگی و اخلاقی و شخصیت والای آنان چنان برجسته بوده است که وجه رسمی و دولتی آنها را در پس اندیشه‌ها و عملکردهای نرسنه آنان پنهان می‌کند. هرچند که کارنامه دولتی و سیاسی آنها را هم روشن و پربار می‌دانم. دو بزرگواری که در عرصه سیاسی و حکومتی حضور زیادی داشتند، بی هرگز ابعاد فرهنگی، اخلاقی و شخصیتی‌شان زیر سایه بعد سیاسی و اداری قرار نرفت. این دو بسان آموزگارانی بودند که حتی در سمت مدیریت نرسنه وجه آموزگاریشان بر وجه اداری و اجرایی‌شان می‌چربد و من با آس خیال از شخصیت اخلاقی، فرهنگی و انسانی آنان می‌گویم. البته وجه سیاسی، اداری و اجرایی آنها نیز کمابیش در بازگویی خاطرات جاری است.

در بخش دوم کتاب نیز به هنرمندانی پرداخته‌ام که ویژگی‌های برتر انسانی را در شخصیت و آثار آنها یافته‌ام و اینان را از میان صدها هنرمند وارسته و گرامی که همگی آنها شایسته داشتن ستاره‌ای ماندگار در باغ پرستاره آسمان فرهنگ و سینمای این مرز و بوم بوده‌اند، برگزیده و در این کتاب موجز و مختصر یادی از بزرگ‌منشی‌هایشان کرده‌ام.